

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

این یک بحثی را شروع می کنیم باز فاصله می افتد مجبور می شویم برای انسجام بحث اشاره ای به اول بحث بشود، عرض کردیم در این مسئله ای که مرحوم شیخ در باب الفاظ ایجاب و قبول مطرح فرمودند و عرض شد که اصولا اگر عقود شکلی باشند در عقود شکلی اصل اولی این است که همان شکل باید مراعات بشود، حالا شکل به لحاظ لفظش، شکل به لحاظ شرائطش و شکل گاهی به لحاظ ترتیبش هم هست، این مسئله ای را که ایشان مطرح کردند در حقیقت به لحاظ ترتیب است که باید ایجاب اول باشد، قبول باید بعد باشد، ایجاب بر قبول مقدم باشد چون عرض کردیم آن چیزی که در دنیای اسلام مسلم است بیع را جز عقود شکلی گرفتند نه عقود رضائی، حالا خود انسان هر کار خواست بکند. چون بیع جز عقود شکلی است طبیعتا اهم رکن عقود شکلی این است که دارای یک شکل معینی است، دارای هیئت معینی است که ما باید طبق آن هیئت واقعه را بسازیم، عقود رضائی می گوید نه هیئتی مهم است، شما به چه چیزی رضایت دادید طبق آنی که رضایت پیدا کردید، شکل و هیئت ندارد. آن وقت چون بیع در دنیای اسلام بین عامه فقهای اسلام، حالا مگر ممکن است یکی دو تا شاذ باشد، جز عقود شکلی است، تعبیر به عقود شکلی و رضائی نگرفتند، برخوردشان این طور است یک شکل خاصی دارد اینی که مرحوم شیخ آن شکل را بیان می کند، این که لفظ باید باشد، لفظ باید عربی باشد، ماضی باشد این شکلی است که برای آن بیان شده، یکیش هم این است که باید ایجاب بر قبول مقدم بشود که گاهی به آن تقدم ایجاب بر قبول می گویند و گاهی هم ترتیب می گویند، ترتیب باید باشد.

طبق روایی که ما در بحث داشتیم عرض کردیم به طور کلی ما اول خلاصه نظریات شیخ را مطرح می کنیم بعد ببینیم این مسئله از کی مطرح شده در کتب عامه، در کتب خاصه و چه راه هایی در این وسط گفته شده.

مرحوم شیخ الاشهر کما قیل لزوم تقدیم الایجاب علی القبول، به عنوان اشهر گرفته که توضیحش گذشت و بعد در اول مسئله نسبتا در حد خوبی مرحوم شیخ متعرض اقوال شده، خلاف و وسیله و سرائر و تذکره، بعد هم ایضاح پسر علامه، جامع المقاصد محقق کرکی. پس مرحوم شیخ در این جا متعرض اقوال شده، ما سابقا چون دیگر حالا می خواهیم الان یواش یواش کلام را جمع بکنیم عرض کردیم شیخ متعرض کسانی که نشدند نشده است، متعرض آنهایی که شدند شده، مثلا شیخ طوسی در نهایت ندارد، شیخ مفید در مقنعه ندارد، شیخ صدوق ندارد، خب اینها مثل امثال شیخ صدوق چون مبانیشان این بود حتی شیخ مفید، اگر چیزی در روایات نبود آن را نمی آوردند یعنی مبنای شیخ در نهایت آن فقه ماثور است، این که در خلاف این را آورده و بعدها در مبسوط اشاره دارد و بحث دارد این به خاطر این است که این در فقه تفریعی آمده که این فقه تفریعی هم اساسش از تفریعاتی بوده که اهل سنت داشتند، در خلاف می خواسته مقابل اقوالشان باشد، در مبسوط می خواسته اقوالش را روی آن تفریعات بگوید و بعد هم اجمالا متعرض دلیل شده. آن هم قبول فرع ایجاب است نمی شود فرع بر اصل مقدم بشود.

بعد دنبال اقوال، دنبال اقوال یک مقداری ایشان می آید می گوید شیخ در کتاب مبسوط گفته می شود در باب نکاحش، و یک بحثی را هم ایشان راجع به استناد کلام شیخ چطور این را بعضی ها به شیخ نسبت دادند تقدم ایجاب و قبول را، بعضی ها نسبت دادند نه اشکال ندارد، ایشان می خواهد بگوید چون در کتاب هایش مختلف است، مبسوط یک جور است، در کتاب نکاح این را گفته است و در خلاف در کتاب بیع این را گفته، در دو کتاب نکاح و بیع و عبارات شیخ مختلف است و در نهایت هم ندارد، شیخ مفید در مقنعه هم ندارد، شیخ صدوق هم در آثارش ندارد. مرحوم شیخ انصاری این نحوه کار روی آثار اقوال علما را ندارد، عرض کردیم ما اقوال علما را به عنوان اولین بار که عین اقوال را بیاورد علامه در مختلف است، حالا دقتش تا چه حد است الان فعلا وارد نمی شویم لکن بعدها غالبا اقوال را به نحو اختصار مثل مفتاح الکرامه و صاحب جواهر و شیخ خیلی از مفتاح الکرامه اقوال را نقل می کنند، ما عرض کردیم یک راه سومی هم وجود دارد، آن راه سوم این است که عین عبارات را بیاوریم کما صنعه العلامة، بعد خود ما تحلیل بکنیم، این تحلیل را آقایان ندارند، مثلا در خلاف این تعبیر را داره، این نکته اش این است در یک کتاب از کتب اهل سنت بوده، حالا کتاب اهل سنت از کجا گرفته؟ آن

.....

را باز دو مرتبه دنبالش برویم، فرض کنید در مبسوط آورده، در مبسوط در نکاح قبول کرده، در خلاف و بیع قبول کرده، چرا؟ چون یک روایتی را اهل سنت در باب نکاح نقل می کنند زوجینیا یا رسول الله لذا در باب نکاح را منصوص گرفتند، بعد آمدند بیع را هم به آن قیاس کردند، عده ای هم قیاس نکردند، باب بیع را جداگانه حساب کردند، ببینید!

ما معتقدیم اضافه بر نقل اقوال از عبارات بهترین راهش هم این است که دنبال تحلیل آن قول هم برویم نه فقط به نقل اقوال و عرض کردیم از زمان محقق به بعد غالبا تحلیل اقوال روشن است، یا به اصول و قواعد مراجعه کردند یا به روایات مراجعه کردند، نمی توانیم بگوییم علم سینه به سینه داشتند، نکاتش دیگر واضح است، و لذا ما هم در مثل اقوال مثل مسالک و شهید اول را نمی خوانیم چون راه اینها واضح است، یا روایت بوده به روایت حساب کردند، یا روایت نبوده به قواعد مراجعه کردند، این دیگر واضح است یک چیز خاصی ندارد اما قدمای اصحاب من جمله مرحوم شیخ و در کتب مختلفش این احتیاج به تحلیل دارد، وسیله را هم عرض کردیم وسیله ابن حمزه رحمه الله این تقریبا همان فروع مبسوط است لکن به صورت فهرست وار، خیلی حالت فهرستی دارد، لیست ارائه می دهد، مثل لیست ارائه می دهد، سرائر هم که واضح است ایشان خیلی خبر نیست و بعد هم روی قواعد قبول کرده، روی قواعد یعنی بیاییم این را درست توضیح بدهیم که آیا اصحاب ما این مطلب را از اول که گفتند روی قواعد گفتند یا از اول روی روایت گفتند که آن روایت را الان بررسی بکنیم. پس این راجع به یک قسمت از کلام شیخ که ما سابقا هم عرض کردیم، ایشان آنهایی که نگفتند متعرضش نشده مثل صدوق و اینها و سرائر را عرض کردیم.

پرسش: می شود سرائر را بفرمایید؟

آیت الله مددی: ایشان قائل به حجیت خبر نیست، مثل سید مرتضی است خب.

بعد ایشان نقل می کند که عده ای، بعد در مقابل آن قول عده ای که قائل بودند که اشکال ندارد، اسم می برد مثل محقق در شرائع، ببینید این متاخرین اصحابند، اینها غالبا مطالب را روی قواعد قبول کردند.

آن وقت مرحوم شیخ اینجا اجمالا وارد تحلیل شده، می گوید اولاً روایت خبر ابان ابن تغلب اتزوجک علی کتاب الله و سنة نبیه، دو و روایت سهل ساعدی المشهور فی کتب الفریقین كما قيل المشتملہ علی تقديم القبول من الزوج بلفظ زوجنیها.

یعنی آنچه که در روایت آمد به لفظ امر بود، البته اینجا آمدند گفتند که ما فقط مسئله امر نیست، امر را فیما بعد تعبیر به استیجاب یا استدعا کردند، طلب ایجاد، در باب بیع یعنی گفتند، اضافه به آن کردند استفهام، هم تبیعنی کتابک بمائۀ دینار قال نعم، گفتند اشکال ندارد، هل تبیعنی، بعد به صیغه اشتریت، اشتریت منک الکتاب بكذا، بعد به صیغه قبلت، قبلتُ البیع منک بكذا، دقت کردید؟ آنچه که اینجا ادعا کردند در کتب وارد شده در خصوص زواج است، یکی در باب ابان ابن تغلب در روایت ما و یکی هم حدیث سهل ساعدی المشهور بین کتب الفریقین كما قيل، آنجا زوجنیها دارد، در روایت سهل ساعدی زوجنیها دارد، این مرحوم شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه.

و التحقيق أن القبول

شیخ انصاری شروع به تحقیق در مسئله می کند و برای قبول صوری را فرض می کند، یا به لفظ قبلت است یا به طریق امر و ایجاب است مثل یعنی و یا به لفظ اشتریت و ملکْتُ مخففاً، بعد ایشان شروع به تفسیر می کند که حالا چون نکته خاصی ندارد می شود خود آقایان هم مراجعه بکنند.

آن وقت ایشان بعد از این که نقل می کند در باب قبول و این که قبول به صیغه قبلت و اشتریت باشد بعد در صفحه ۱۴۶ می فرماید ثم اعلم أن فی صحة تقديم القبول بلفظ الامر اختلافاً كثيراً بین کلمات الاصحاب، خصوص استیجاب را جداگانه یعنی اول چطور اقوال را شیخ آورد، دو مرتبه باز وارد اقوال می شود در ذیل استیجاب، خوب دقت بکنید، اول اقوال را در مطلق تقدم قبول بر ایجاب آورد، الان اقوال را در خصوص استیجاب، چرا در خصوص استیجاب در باب نکاح، البته در استیجاب ما در بیع نداریم اما در باب نکاح داریم، زوجنیها یا رسول الله، در باب نکاح این تعبیر را داریم لذا ایشان می گوید اختلافاً كثيراً بین کلمات الاصحاب، آن وقت عبارت شیخ را در مبسوط در باب بیع آورده و کتاب خلاف.

و صرّح به فی الغنیة و عن جامع المقاصد أن ظاهره أن هذا الحكم اتفاقی و عن المسالك المشهور و معذلک كله فقد صرّح الشيخ فی المبسوط فی باب النکاح بجواز التقديم بلفظ الامر فی البیع و نسبته إلینا مشعر بقرینه السياق الی عدم الخلاف فيه.

پس خیال نشود که مرحوم شیخ انصاری چرا دو بار اقوال را آورد، یک بار در بحث تقدم قبول بر ایجاب بود و یک بار در خصوص امر، این خصوص امر هم نکته اش وجود روایت سهل ساعدی است چون در روایت سهل ساعدی به صیغه امر آمده، زوجین یا رسول الله از این باب آورده، بعد ایشان و حکمی جواز التقديم بهذا اللفظ یعنی خصوص امر عن القاضی فی الکامل، بعد ایشان شروع می کند توضیح می دهد.

بعد ایشان خود مرحوم شیخ مبنایش را نقل می کند، عرض کردیم مرحوم شیخ مبنایش را در باب معاطات هم گفت، مبنایش این است که بیع عقد شکلی هست اما در تحقق عقدش مهم این است که یک لفظی باشد، بدون لفظ معاطات صرف باشد یا اشاره باشد نمی شود و لذا گفت و اما ما قویناه سابقا فی مسئله المعاطات، این بیع یک لفظی که باشد کافی است، آن لازم می شود، اگر بنا شد این مقدار کافی باشد خب بعینها قال بعثک، پس لفظ آمد، بله آن شکلی که شما می خواستید که اول ایجاب باشد و بعد قبول باشد آن نیست، اگر آن حرف را زدید یک مبنا و این حرف را زدیم یک مبنای دیگر است و اثر دیگر دارد.

بعد می فرماید و إن کانت التقديم بلفظ اشتریت أو ابتعت أو تملکت أو ملکت هذا بکذا فالاقوی جوازه، این جا هم اشکال ندارد به لفظ اشتریت مقدم بشود. بعد در این جا هم یک مقدار عبارات را می آورد، بعد یک اشکال می کند، بعد در صفحه ۱۵۲ مرحوم شیخ قدس الله نفسه خلاصه بحث را جمع می کند، « فقد تبین من جمیع ذلك أن انشاء القبول لابد أن یکون جامعاً لتضمن انشاء النقل و الرضا بالبیع و لا یعتبر انشاء انفعال نقل البائع » باید یک انفعالی هم بعد از نقل بایع و ایجاب بایع باشد نمی خواهد.

بعد می گوید و قد تحصل مما ذکرناه صحة تقديم القبول إذا کان بلفظ اشتریت، بعد یک مقدار هم اقوال راجع به لفظ اشتریت می آورد، بعد یک مقدار هم باز الفاظ راجع به لفظ اشتریت می آورد. بعد باز دو مرتبه ایشان متعرض بقیه عقود می شود و آخر مطلب یعنی عقودی که در آنها آیا تقدم قبول بر ایجاب می شود یا نه، مثل هبه، مثل مصالحه، مثل قرض

و تحقق من جميع ذلك تقديم قبول در صلح ایضا غیر جائز، بعد ایشان آخر آخر مطلب خودش مانحن فیه را به چهار بخش می کند.

و قد تلخص مما ذكرناه أن القبول في العقود على أقسام، چهار قسمش می کند در بعضیش قبول می کند و در بعضی نمی کند، این خلاصه کلام شیخ در این مسئله از اول تا آخر.

البتة قبل از این که شرح داده بشود آیا واقعا مثلا من باب مثال می خواهم بگویم، انسان احساس می کند که شریعت این جوری است؟ اگر گفت بعنی و بعد گفت بعنک، دیگر قبول نمی خواهد اما اگر گفت ملکتُ هذا و آن هم گفت ملکتک، بگویم اینجا قبول می خواهد یا مثلا بگوید أنت بعننی هذا الشيء، بعد بگوید نعم، بگویم این جا اشکال ندارد یا اشکال دارد. انصافش تقدیم قبول به هر نحوی که باشد به نحو امر باشد انصافش خودش بعید است یک جوری باشد که دارای اقوال باشد مثلا می گویم زمان پیغمبر این طور فرمودند اگر بعنی بگویند درست است ولی اگر اشتریتُ بگویند درست نیست، خلاف ظاهر است، یعنی این جور مسائل چون شکل معین است تعبد معین می خواهد و خلاف ظاهر این هاست.

یکی روایت ابان بود که درباره روایت ابان صحبت کردیم، دیگر احتیاج به صحبت نیست و یکی هم روایت سهل ساعدی، سهل ابن سعد از بنی ساعده، این قصه ای را نقل می کند که زنی آمد و خودش را عرضه به رسول الله کرد، یعنی کانما آمده بود که خودش را ببخشد لذا معروف است به قصة الواهبة، واهبه یعنی زنی که آمد خودش را به رسول الله بخشید، بدون مهر و اینها زوجه رسول الله بشود پیغمبر قبول نفرمودند، آن وقت فقام إليه رجلٌ من الانصار فقال زوجنیها یا رسول الله، اگر شما احتیاج به این ندارید و نمی خواهید این را به عقد من، بعد پیغمبر به او گفت چه داری؟ گفت هیچی دارم، گفت برو خانه ات را ببین چه چیزی داری؟ گفت هیچی ندارم، فقط همین لنگی که پوشیدم، پیغمبر گفت اگر بخواهی این لنگ را مهر بدهی برای خودت هیچی نمی ماند و این به درد نمی خورد. بعد به او فرمودند أ تحسن من القرآن شیئا؟ چیزی از قرن حفظی؟ گفت بله، فقال زوجتکها بما معک یا بما تحفظ القرآن، در کتب اهل سنت بیشتر این طور آمده و ما معک من القرآن، و در کتب شیعه به این نحو آمده زوجتکها علی ما تحسن من القرآن، این راجع به روایت سهل ساعدی اجمالا و اما به تفصیل:

.....

حدیث سهل ساعدی در کتب اصحاب ما اولاً در کتاب کافی آمده و مرحوم صدوق آن را نیاورده، بعد هم در کتاب تهذیب آمده. به لحاظ فتوا هم و در کتاب کافی مرحوم کلینی در باب مهر آورده یعنی نکته استظهاری که از این روایت سهل ساعدی دارد به اعتبار این است که تعلیم قرآن می شود مهر بشود، مرحوم کلینی به این اعتبار روایت سهل ساعدی را آورده که بگوید مهر می شود، ممکن است که تعلیم قرآن حالا یا صور معین یا اجمالاً این مهر واقع می شود، به صورت مهر واقع می شود و شیخ صدوق هم که اصلاً این باب را نیاورده و این قسمت که می شود مهر بشود این در فتاوی اصحاب ما هم بعضی هایش آمده، مثلاً این که می شود مهر بشود این در کتاب مقنعه شیخ مفید که کتاب فقهی است آمده، یعنی مرحوم شیخ مفید رضوان الله تعالی علیه در کتاب مقنعه این فتوا را آورده. شیخ طوسی هم در تهذیب در شرح عبارت مقنعه همین روایت را کامل آورده یعنی کلینی، مرحوم شیخ مفید، مرحوم شیخ طوسی اینها همه برداشتی را که از این حدیث کردند این را راجع به مهر قرار دادند. یک نکته دیگر هم در این جا لا باس، متنی که اهل سنت دارند دو تاست مَلَّکَتک بما معک من القرآن، زَوَّجَک بما معک من القرآن و نوشتند، الان من تازگی هم نگاه کردم، چند روز قبل نگاه کردم، دو هفته قبل، الان ذهنم رفت که کجا بود، نوشتند که یک نفر از تابعین نقل کرده مَلَّکَتکها، پنج نفر دیگر نقل کردند زَوَّجَکها، ما می خواستیم عرض بکنیم این از همان مصادیق روایت عمر ابن حنظله است، خذ بما اشتهر بین اصحابک و دع الشاذ النادر، آنی که مشهور بود زَوَّجَکها است، آنی که شاذ و نادر بود مَلَّکَتکها است یعنی عجیب است و لذا عرض کردیم این کلام امام مال ترجیح نیست چون ترجیح باید تعبدی باشد، این کلام امام برای رجوع به سیره عقلائی است، قاعده عقلائی، پنج نفر گفتند زَوَّجَکها، یک نفر گفته مَلَّکَتکها، این نمی توانیم بگوییم یک نفر را بر آنها مقدم بکنیم بلکه اصلاً حکم این طوری است که مال همان یک نفر، همان حکمی است که پنج نفر نقل کردند، آنی که یک نفر نقل کرده اصلاً ارزش حکمی ندارد، اصلاً ارزش حکمیش می افتد، ارزشش از بین می رود، این راجع به حدیث.

پس حدیث سهل ساعدی در کتب ما آمده لکن عمده اش این است که از آن استفاده بحث مهر کردند نه بحث دیگری اما در کتاب بخاری خیلی عجیب است، در بخاری در کتاب صلوٰء باب قرائة عن ظهر القلب آورده که اصلاً ربطی، چرا؟ چون در یک نسخه اش دارد که در

روایت دارد که پیغمبر گفت قرآن بلدی؟ گفت بله، گفت بلدی که از ظهر القلب بخوانی؟ از حافظه، گفت بله، گفت ملکتهای، این جا گفت اشکال ندارد و ملکتهای بما معک من القرآن یعنی این جا پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه قبول فرمودند و به همان مقداری که از قرآن بلدی آن مقدار را مهر قرار بده اما در بقیه متونشان این یکی نیست، آن چه که هست این است که آن مرد گفت زوجینیا یا رسول الله، پیغمبر هم فرمود زوجتکها بما معک من القرآن، در روایت دارد بما تحسن من القرآن، در آن روایت دیگر دارد که عن ظهر القلب و لذا بخاری این حدیث را در باب قرائة من ظهر القلب در کتاب بخاری آورده، حدیث سهل ساعدی را، و در کتب ما هم به همان به عنوان بما تحسن معک من القرآن آوردند و شیخ صدوق را هم عرض کردیم در کتب ما نیاورده، شیخ مفید این را یعنی به عنوان حدیث نقل کرده و فتوا داده و شیخ طوسی هم فتوا داده، حدیث را هم در آن جا آورده.

در کتاب بخاری یک بار در القرائة عن ظهر القلب در کتاب صلوٰۃ آورده، چون گفته احفظوا القرآن عن ظهر القلب، کتاب نکاح بخاری را بیاورید اوائل کتاب نکاح باب تزویج المعسر إذا فلان، یک قیدی دارد. در این باب چهارم یا سوم است، در این باب ایشان روایت سهل ساعدی را اشاره می کند. باز در حدود مثلاً هفت هشت باب بعد باب تزویج المعسر، آن اولیش یک قیدی داشت این یکی نه تزویج، این جا داشت تزویج المعسر القرآن بما معه من القرآن و اسلام، این تزویج المعسر مطلق نبود، بعد از چند باب تزویج المعسر را مطلق می آورد، حالا اینها مهم نیست تزویج المعسر می آورد. آخرین باب که تقریباً حدود سی باب بعد از آن است در آخرین باب عبارت بخاری خیلی عجیب است، باب إذا قال الخاطب.

یکی از حضار: من باب القرائة عن ظهر القلب را پیدا کردم، شما کدام باب را می فرمایید؟

آیت الله مددی: باب در کتاب نکاح

یکی از حضار: عبارتش را بفرمایید

آیت الله مددی: باب إذا قال الخاطب، خود عنوان باب. این چند روزه گاهی همین ساعتهای نه و ده خوابم می گیرد، حالا هم باز خوابان گرفت، این هم باز اذیتان کرد. حالا عبارت را بفرمایید:

یکی از حضار: باب إذا قال الخاطب للولی زوجنی فلانة و قال قد زوجتک بكذا و بكذا، جاز النکاح (مبهم ۲۵:۲۰)، این بابش است.

آیت الله مددی: همان روایت سهل ساعدی است که پیش ماست. دقت کردید بخاری چکار کرد؟

این بخاری صد سال مثلاً تقریباً به لحاظ وفات بیشتر قبل از شیخ صدوق است، بخاری هم در باب این که مهر می شود قرآن بشود این همانی است که علمای ما کلینی و مرحوم شیخ مفید و شیخ طوسی فهمیدند، بخاری چیز دیگری هم فهمیده و آن این که می شود قبول به لفظ استیجاب باشد. یعنی ایجاب درست است یعنی استیجاب قبل از قبول قابل قبول است، این همین مسئله ای است که الان ما در مکاسب مطرح می کنیم.

یکی از حضار: اینجا در بخاری هم همین ملکتکها را دارد که فرمودید.

آیت الله مددی: عرض کردم بخاری ملکتکها آورده لکن مشهور نیست، خیلی هم عجیب است تعجب می کنم چرا بخاری این را آورده است. در جایی دیدم که پنج تا از روایات زوجتکها آوردند، بخاری اسم نیاورده چون راوی اخیر را حساب نکرده، آن راوی ای که در وسط است یعنی آمده عجیب است که در مشهورشان زوجتکها است، بعضی هایشان ملکتکها است که بخاری این را آورده، نمی فهمم و هنوز من نفهمیدم چرا بخاری این کار را کرده.

یکی از حضار: یک دانه حدیث است، باب گفته ولی یک دانه حدیث است

آیت الله مددی: یک دانه حدیث است، در باب تزویج المعسر حدیث دیگری هم نقل می کند، اختصاص به این ندارد

من اول بحث عرض کردم قدمای اصحاب ما مثل شیخ صدوق این مسئله تقدیم قبول را نیاوردند لکن مسئله تقدیم قبول اگر به لفظ امر باشد در روایت سهل ساعدی آمده است، البته روایت سهل ساعدی در باب زواج است، در باب نکاح است، در باب بیع نیست لکن اهل سنت طبیعتشان این است که از یک باب به باب دیگر می روند، این معنایی است که برای روایت در آوردند روی آن حساب است، این را خوب دقت بکنید چون یک کلمه حواسم پرت شد دقت بکنید یعنی آن نکته اساسی این است که حالا چون صدوق این معنا را نفهمیده

.....
اصحاب ما هم نیاوردند؟ و لذا این مسئله که به لفظ یعنی باشد یا زوجنی باشد مثلا زوجنی بنتک مثلا، این مسئله در کتب اهل سنت
تقدم قبول به لفظ امر آمده، قبل از صدوق هم آمده.

پرسش: صدوق که اصلا این روایت را کلا نیاورده

آیت الله مددی: صدوق که کلا نیاورده اما شیخ مفید در مقنعه حکم را آورده.

اما این نکته یعنی معلوم شد؟ نکته فنی من روشن شد؟ یعنی این مطلب که ما بخواهیم قبول را به لفظ امر بیاوریم، به لفظ استیجاب
بیاوریم گفتیم در قدمای اصحاب ما نیامده اما در دوران حدیث در کتب اهل سنت آمده، از همین حدیث استفاده کردند، روشن شد؟ هم
در باب مهر از آن اهل سنت استفاده کردند و هم در باب تقدم قبول بر ایجاب اگر به لفظ امر باشد.

پرسش: این که مرحوم صدوق حتی در باب مهر هم نیاوردند علتش چیست؟

آیت الله مددی: اصلا صدوق کلا نیاورده، شاید مرحوم ابن ولید نظرش این بوده که این روایت در کتب اهل سنت آمده قابل اعتماد
نیست مثلا عمل نمی شود مهر واقع بشود، باید حتما پول باشد، مثلا شاید نظرش این بوده.

اما سندش در کتاب کافی خوب است، اصحاب ما امثال شیخ طوسی و امثال شیخ کلینی که این حدیث را آوردند، امثال شیخ مفید که
این حدیث را آوردند بدون عنوان سند، اینها نکته فنیشان این بوده اینجا تعبدا می شود مهر را تعلیم قرآن، آنها این نکته را فهمیدند،
بخاری هم این نکته را فهمیده و هم تقدم به لفظ استیجاب را فهمیده، طبعاً اگر تقدم به لفظ ایجاب شد، به لفظ استیجاب شد بحث تقدم
اصولا مطرح شده، سرّ این که بحث تقدم پیش اهل سنت قبل از شیعه مطرح شده است این است

صدوق هم ۳۸۱ است یعنی اینها بعد هستند، دوره های بعد هستند. دقت فرمودید؟ من در اول بحث اشاره کردم که علمای ما در کتب
قدیم این حکم را نیاوردند لکن از این بحث من روشن شد از عجایبش بیشتر این است که اهل سنت آوردند، ان شا الله تعالی فردا
متعرض اقوال اهل سنت در تحلیل مطلب قبل از این که به تحلیل اقسامی که شیخ فرمودند برسیم باز خود مطلب را دو مرتبه می خواهیم
ریشه یابی بکنیم ان شا الله عرض می کنیم در میان اهل سنت این مطلب را فهمیدند که می شود به لفظ یعنی گفت. حالا ممکن است که

افرادى مثل بخارى اينها عقیده شان اين بوده که خصوص نکاح را مى شود کرد نه مطلقاً، عده اى هم چون اهل سنت متعارفشان بوده که قياس بکنند قياس هم به معنای آن فضای کلی است که حاکم بر روح مسئله است، طبق اين تصور ممکن بود که انسان برای چند مورد اين را عمل بکند، یک موردش عبارت از اين است که لفظ يعنى باشد، صالحنى باشد، بعضى هايشان هم شايد گفتند در خصوص زواج، سرّ اين که در مبسوط یک چیز گفت و در خلاف یک چیز گفت به اين جاها بر مى گردد چون از اهل سنت مختلف است و اصل اختلاف هم به اين بر مى گردد آیا در اين قصه سهل ساعدی تمام مجلس عقد و عروسی همين بود؟ اين یک مطلب

البته اهل سنت عده ايشان به همين حديث تمسک کردند روايت سهل ساعدی و قائل شدند که قبول به لفظ مقدم مى شود يا مطلقاً يا در خصوص نکاح، قاعدتاً عرض کردیم اگر چیزی در بيع معتبر بود در نکاح به طريق اولی اما اگر در نکاح معتبر بود در بيع به طريق اولی، روشن نيست چون در بيع خیلی خصوصيات تأثيرگذار نيست اما در باب نکاح تأثيرگذار است، بعد هم چون نفوس و دماء از آن مى آيد اين را بايد حساب بکنيم چون مسئله فروج پيش مى آيد بايد روى آن حساب کرد پس بنا بر اين تا اين جا روشن شد که روايت سهل يعنى حتى نگاه کردیم خود بخارى از آن اين مطلب را فهميده، اگر گفت زوجنى و آن هم گفت زوجتکها بما معک من القرآن، اين زواج محقق مى شود لکن عملاً بخواهد آثار بار بکند يعنى بايد بعد از زوجتک بما معک من القرآن یک قبلتُ هم بگويد بلکه من نگاه کردم دیدم شافعى در باب نکاح مى گويد قبلت تنها هم کافى نيست، قبلتُ التزويج بايد بگويد، قبلتُ التزويج هم بايد بگويد، البته اين را در کتاب نکاح گفته، حالا کتاب بيع را من چون نگاه نکردم بيعش را نگاه نکردم اما نکاح را نگاه کردم، در کتاب المجموع نووى اين را نقل مى کند و از خود شافعى هم نقل مى کند، من چون کتاب ام را دارم، حالا نشد خودم مراجعه بکنم.

پس بنا بر اين آنچه که منشا تعجب ماست چطور شد اصحاب ما به کل اين حديث عمل نکردند، من حتى به ذهنم آمد که نکند زوجتکها بما معک من القرآن اصلاً در کتاب تهذيب نباشد، اختلاف به اصطلاح در کتاب تهذيب تنها نيست، در کتاب کافى هم هست و اين بما معک من القرآن زوجنى، بگويم در نکاح درست است، بيع ممکن است به حسب قاعده باطل است. پس مرحوم شيخ انصارى قدس الله سرّه اين را با لفظ آورده و سرّش هم روايت سهل ساعدی است که در کتب اصحاب ما هم صحيح است و قابل اعتماد است، سهل ابن

ساعدی، در کتب اهل سنت هم که ما شا الله نقل کردند، در کتاب کافی چهار بار آورده لکن دو بارش یا یک بارش ترجمه است، اشاره است اما دو جا کامل حدیث را آورده و انصافاً هم یک حدیث عجیبی است.

حالا بعد هم خود اهل سنت باز بحث کردند آیا اگر گفت بعنی، گفت بعثک هذا و کذا، آیا این درست است؟ قبول درست است یا نه؟ قبولی که مقدم می شود به لفظ استیجاب، پس معلوم شد که این مسئله سابقه دارد

یکی از حضار: کافی این مطلب را آورده

آیت الله مددی: کافی در باب مهر آورده. بخاری چهار بار آورده.

حالا یک جواب هایی دادند، از جواب های معروف در این جا این است که شاید وقتی رسول الله گفت زوّجتها بما معک من القرآن مرد هم گفته قبلت التزویج، از کجا می دانید؟ یا این نکته که به ذهن من نکته دیگری هم آمد، دو تا نکته، یکی این که اگر گفت بعنی بگویم بعنی در حقیقت طلب البیع است، طلب البیع که باشد و یا طلب التزویج اگر گفت بعنی و یا زوجنی، آن وقت ببینیم این خطاب به کیست یعنی آن نکته اصلیش این است. عده ای از علما گفتند چون این مرد اصرار داشته پس رضای او محرز است یعنی قبول محرز است اما خواهد آمد که اگر ما در قبول لفظ بخواهیم این جا مشکل دارد، این را نمی شود قبول کرد.

خدمت با سعادت شما عرض کنم آنی که به ذهن ما الان در این جا خطور می کند این است این روایت، حالا چرا مرحوم ابن ولید و مرحوم صدوق قبول نکردند هو اعلم بما قالوا لکن در این روایت سهل ساعدی آنچه که محل نظر است این کلام از رسول الله است، رسول الله وکیل که نبوده، وکیل زن که نشده، احتمالاً رسول الله بدون احتیاج به وکیل به عقد، چون امام امت است، چون رسول الهی است خواهی نخواهی اگر فرض کنید در این کتاب هم شبهه پیدا بشود به رسول الله مراجعه می کنم.

پرسش: مبهم ۳۷:۵۰

آیت الله مددی: عرض کردم این جا به شخص ارجاع داده اما نه به عنوان یعنی به عبارة اخرى هم زن مایل بوده و هم مرد مایل بوده، اجرای صیغه عقد را اگر قبول بکنیم توسط رسول الله است، چون رسول الله اب الامة است، اولی بالمومنین است این جور صیغه ای که

از رسول الله صادر می شود دیگر یک طرفه است، قبول نمی خواهد. این هم یک توجیهی است که به ذهن ما آمده است، مثل آیه مبارکه زوجناکها، و لما قضی زید منها وترا زوجناکها، آنجا زوجناکها دارد، دیگر ندارد پیغمبر فرموده باشد قبلت، اصلاً بیایم بگویم در جایی که بحث ولایت مطرح می شود در مسائل مورد ولایت همانی که ولی امر، ولی امر حقیقی انجام می دهد کار هر دو را می کند، هم ایجاب است و هم قبول است.

پرسش: خب تکلیف ما چیست؟ تعمیم هم دارد؟

آیت الله مددی: تکلیف ما رجوع به قواعد عامه است

یعنی این از خصائص پیغمبر است که این کار را می تواند بکند، این را من نه از آقایان اهل سنت دیدم و نه شیعه ها، من به ذهنم آمد آدم وقتی جو روایت را نگاه می کند کانه یک عملی است که از رسول الله صادر شده، ولی امر حقیقی این کار را انجام داده و این قضیه شخصیه موردی نیست، اصولاً این ولایت رسول الله است، این جزء شئون ولایت رسول الله است یعنی این کاری که رسول الله کرد آن ابراز است هم ایجاب است هم احراز قبول است، چرا؟ چون در باب عقود عرض کردیم نکته اساسی در باب عقود آن منشا و معنای حقیقی عقد را باید در نظر بگیریم و آن معنای حقیقی عقد هم باید رضا باشد، آن معنای حقیقی امر را با لفظی که مناسب آن است باید ابراز بکنیم، این هم ابراز باشد. زن شوهر می خواسته، مرد هم گفته زوجنی یا رسول الله پس دو طرف و عنوان هم عنوان زوجیت است پس منشا زوجیت است، علقه زوجیت است، دقت فرمودید؟

پرسش: از همین وکالت هم معلوم می شود

آیت الله مددی: آهان، وکالت را بگویم ولایت نه وکالت

پرسش: نه وکالت،

آیت الله مددی: باید بگوید قبلت

پرسش: چرا قضیه را ماورائی بکنیم؟

آیت الله مددی: نه اصلاً بگوئیم این یک قصه ای است که در شئون ولایت پیغمبر است، اگر یک کسی گفت یا رسول الله این اسب من را بفروش، یک کسی هم گفت من حاضرم این اسب را به این قدر بخرم، آن هم گفت به صد دینار، پیغمبر گفت بعثتک الفرس تمام شد، این از شئون ولایت است اصلاً، چرا؟ چون عقد و منشا به عقد مشخص است، فقط ابراز می خواسته، بگوئیم چون پیغمبر اکرم ولایت داشته طبق این ولایت ابرازی را که می کند جای هر دو را می گیرد یعنی وقتی گفت زوجتکها هم ایجاب است و هم قبول است، این ولایت رسول الله هم ایجاب دارد و هم قبول دارد.

پس بنابراین آنی که به ذهن من می آید با اجوای روایت، شما اگر روایت را یک بار دیگر نگاه بکنید انصافاً به ذهن من این جور آمده این از باب این که النبی اولی بالمومنین من انفسهم اعمال این ولایت این طوری است یعنی ابراز را با ابراز واحد جای هر دو را گرفته و این از شئون ولایت است و این ولایت معلوم نیست که به مطلق اولیا سرایت کرده باشد، مثلاً یک پیرمردی هست یک نوه دختری دارد با یک نوه پسری، هم پسر است و هم دختر است، می گویند این پسر ما و دختر ما، اینها نوه تو هستند، یکی دختر است و یکی پسر است، اینها حاضرید پدرش، مادرش، خودش، دختر پسر می گویند ما حاضریم ازدواج بکنیم، این بگوید زوجت صبتی لحفیدی مثلاً یا حفیدی لصبتی، یکیش حفید است یا هر دو صبت اند و یا هر دو حفیدند، حفید نوه پسری است و صبت نوه دختری، این ولایت برای پدر ثابت نیست، این از شئون ولایت ولی الله المطلق است که حضرت رسول باشد. پدر بخواهد این کار را بکند نمی شود، اگر بخواهد بگوید باید قبلت را هم بگوید، من در باب نکاح شبهه دارم که متولی طرفی العقد باشد، احتیاطش این است که نکند. روشن شد؟ این از ولایت هایی نیست که منتقل به دیگری بشود، این خاص به رسول الله است، جو روایت را هم به نظرم آدم که دقت می کند من ذوقاً این جور فهمیدم، این شبیه آیه مبارکه زوجناکها است چون معروف است که حضرت زینب می گفت که من را خداوند در آسمان عقد من را بسته، مگر بگوئیم این زوجناکها اخبار است آن عقد چیز دیگری بوده، ظاهرش این است که زوجناکها به همین آیه مبارکه است، فلما قضی زید منها وترا زوجناکها، این جا دیگر نمی خواهد چون پیغمبر یک طرفش معین، حضرت زینب و ولایت اولیه ولایت حق است،

.....
إنما وليکم الله، آن ولایت اولیه ولایت حق است، ولایت رسول الله است، ولایت ولی امر است، اولی الامر است و إلى آخره که شاید

ظاهر بعضی آیات مبارکه ولایت اخیر ولایة المومنین و المومنات بعضهم اولیاء بعض، این هم ولایت چهارم.

من عرض کردم در قرآن کریم چهار مورد ولایت آمده، الله، و رسول و الذین آمنوا و اولی الامر، یکی هم مومنین و مومنات، اگر کسی

قائل به ولایت فقیه شد باید بین سوم و چهارم قائل بشود، بعد از ولایت ولی امر و قبل از ولایت مومنین ولایت فقیه بیاید اگر کسی

قائل است طبق این تفسیری که ما از ظواهر آیات می کنیم.

پس بنابراین آنی که به ذهن من الان می آید خیلی این زوجتکها شبیه زوجناکها است اگر آن انشاء باشد، اخبار نباشد، خیلی شبیه آن

است. یعنی طرفین راضی بودند فقط ابراز می خواهد، ابراز ولی امر مطلق له الولاية الالهية ابراز او جای هر دو را می گیرد و لکن این

من خصائصه صلوات الله و سلامه علیه است.

پرسش: رضایت را هم می تواند بگیرد؟ اگر رضایت نداشته باشند چه؟

آیت الله مددی: نه بدون رضایت نمی شود، باید رضایت باشد، در بعضی موارد هم که زن راضی نشد این قدر پیغمبر گفت تا راضی

شد، همین زینب را می گویند راضی نبود که زن زید بشود، بعد پیغمبر خواستند قبول کرد ولو زید شاهزاده بود، پدرش امیر غسان بود

لکن چون در جنگ برده شد، گرفته شد و فروش رفت این ابا داشت مثل نوه حضرت عبدالمطلب که زن عبد بشود، عبد نبود امیر بود،

پدرش هم آمد امیر آمد پول هم به رسول الله داد که این پول را بگیرید این بچه من است، پیغمبر گفت پول نمی خواهد، از طرف من

مشکل ندارد، آن قبول نکرد، زید قبول نکرد، گفت نه من با رسول الله می مانم، پیش پدرم نمی روم.

پس بنابراین بیایم اگر متن روایت را چند بار نگاه بکنیم من که این جور فهمیدم، هم متن اهل سنت را نگاه کردم و هم متن شیعه را.

یکی از حضار: بخاری هفت مرتبه می آورد

آیت الله مددی: من چهار تا دیدم

یکی از حضار: وكالة المرأة .. من تعلم القرآن، عرض المرأة آمده، إذا كان الولي هو الخاطب مع السلطان ولي لقول النبي آمده، هفت مرتبه است.

آیت الله مددی: در سه تایش من دیدم، من دو تایش را دیدم که ملکتکها دارد.

یکی از حضار: ملک دارد، املک دارد.

آیت الله مددی: زوجت هم دارد؟

یکی از حضار: آخرش

آیت الله مددی: من دو تا که دیدم آخرش هر دو زوجت است

یکی از حضار: یکیش دارد و زوجناکها که اسمش را هم تصریح دارد.

آیت الله مددی: من خیال می کردم چهار مورد دارد، سه باب در نکاح دیدم

یکی از حضار: چهار موردش آخرش زوجناکها دارد

آیت الله مددی: عجب، من نگاه نکردم، وقت نکردم

پس بنابراین آئی را که من الان فهمیدم این است، جواب مشهوری که عده ای از اهل سنت دادند و گفتند باید قبول موخر باشد گفتند در روایت نبوده که آن مرد انصاری چه گفت؟ شاید پیغمبر گفت زوجتکها بما تحسن من القرآن، آن هم گفت قبلت، در روایت ندارد که مرد چیزی نگفت، آن هم گفته قبلت، لذا به این روایت نمی شود تمسک کرد.

من نکته اساسی که می خواستم بگویم این بود، اصحاب ما، قدمای اصحاب ما که طبق نصوص فتوا می دادند این نکته دوم را از این روایت در نیاوردند، نکته معلوم شد؟ نکته مهر را در آوردند، این نکته که با استیجاب درست می شود این را در نیاوردند، این را حتی بخاری در آورده و لذا این مطلب در متون اصول متلقا ما نیامده، در نهایت نیامده، در مقنعه نیامده، این که مهر می شود. چون یک بحثی را ما مطرح کردیم مرحوم شیخ انصاری و دیگران وقتی اقوال را می گویند اقوال را تحلیل بکنیم، این تحلیل روشن شد؟ معلوم

شد که اصحاب ما که دنبال روایات بودند این مطلب را یعنی و زوجنی نیاوردند، مثلاً زوجینی نفسک فقال زوجتک نفسی بکذا، دیگر احتیاج به قبلت ندارد.

پرسش: بخاری هم قیاس نکرده

آیت الله مددی: فقط در زواج برده، می دانم، اصلاً در زواج هم نیاوردند.

نکته فنی که امروز چیز جدیدی می خواستیم بگوییم خلاصه بحث با مرحوم شیخ در کتب اصحاب ما این معنای تحلیل اقوال است وقتی می گوییم اقوال باید تحلیل بشود قول یا عدم قول تحلیل بشود این است. این استظهار را نکردند، چرا؟ شاید مثل بعضی از اهل سنت اولاً مثل صدوق که اصلاً روایت را نیاورده، شاید عقیده اش این بوده که باید قبول بعد باشد، قبول نیامده و روایت قابل قبول نیست، ممکن است اشکال ابن ولید این باشد.

یکی از حضار: این بحث را حتی در مهر هم نیاورده

آیت الله مددی: در مهر هم نیاورده، اصلاً کلاً حدیث را نیاورده، شاید در مهر هم قبول نکرده تعلیم قرآن مهر بشود، لکن نکته لطیف این بود در استیجاب نیاوردند، اهل سنت در استیجاب، روشن شد چهره بحث از نظر تاریخی؟

پس بنابراین وقتی که این را در استیجاب آوردند در فقه تعمیم دادند به مطلق قبول، تقدم مطلق قبول بر ایجاب، این هم بحث اول در اقوال بین ما و آنها یعنی این ریشه اقوال، آن زمینه کلی اقوال. ان شاء الله فردا متعرض اقوالشان و بعد دنباله بحث، فردا شاید اختیار شیخ را یک توضیح بدهیم بعد روی زمینه اقوال بین اهل سنت برویم و بعد اقوالی که بین علمای شیعه تا قبل از شیخ و مناقشاتی که علمای ما بعد از شیخ انجام دادند.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین